
Typology of Catholic Christianity's Theological Interpretations of the Compatibility or Incompatibility of the Catholic Religion with the Universal Declaration of Human Rights

Mohammad Hoseyn Taheri Akerdi¹

Received: 31 August 2021 / Accepted: 24 November 2022

Abstract

The Universal Declaration of Human Rights was adopted by the United Nations in 1948, in 30 articles, claiming respect for human dignity, freedom, and human rights. In this declaration, topics such as personal, civil, political, economic, social, and cultural human rights are emphasized. This paper aims to examine the views of the Catholic Church on human rights, considering the problems of human rights that are raised in comparison with Islamic views. In Catholic Christianity, there were three theological interpretations of human rights issues. In these types of interpretations, some believe that the issues of human rights and Christianity are compatible with each other and have a close relationship, which is guaranteed by the principles of the Bible. Others, taking a position against the secularists, believe that the foundations of human rights are necessarily theological and rooted in the Bible. The third group, on the contrary, insists on the incompatibility between Christian theology and human rights. Using a descriptive-analytical approach and qualitative content analysis method, this article introduces the topic of human rights and expresses different types of Catholic interpretations of the Universal Declaration of Human Rights. In addition, it considers the third point of view, which expresses the incompatibility between Christian theology and human rights, to be more consistent with the theological foundations of Catholic Christianity. The article rejects the evidence of the first two views and provides evidence for the third one and concludes that the nature of Christian teachings and dogma is incompatible with the Universal Declaration of Human Rights and, therefore, the claim of compatibility is more political.

Keywords: Christianity, Catholicism, Catholic Church, Universal Declaration of Human Rights, Christian Theology.

1. Assistant Professor, Department of Religions, Imam Khomeini Education and Research Institute, Qom, Iran, taheri-akerdi@iki.ac.ir.

گونه‌شناسی تفاسیر الاهیاتی مسیحیت کاتولیک از سازگاری یا ناسازگاری مذهب کاتولیک با اعلامیه جهانی حقوق بشر

محمدحسین طاهری آکردی*

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۳]

چکیده

اعلامیه جهانی حقوق بشر با ادعای احترام به شأن انسان، آزادی و حقوق مترتب بر بشر در سال ۱۹۴۸، و در ۳۰ ماده به تصویب سازمان ملل رسید. در این اعلامیه بر مباحثی همچون حقوق شخصی، مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انسان تأکید شده است. این نوشتار با توجه به اشکالات حقوق بشری که در مقایسه با دیدگاه‌های اسلامی مطرح می‌شود در صدد است بررسی کند که در کلیسای کاتولیک درباره حقوق بشر چه دیدگاه‌هایی وجود دارد. در مسیحیت کاتولیک سه گونه تفاسیر الاهیاتی، در مواجهه با مباحث حقوق بشری صورت گرفت. در این گونه‌های تفسیری، برخی معتقدند مباحث حقوق بشری و آیین مسیحیت با یکدیگر سازگار بوده و ارتباط وثیقی با هم داشته و مبانی کتاب مقدسی تضمین‌کننده این ارتباط است. گروهی نیز با موضع‌گیری در برابر سکولارها معتقدند مبانی حقوق بشری، بالضروره الاهیاتی‌اند و خود، در کتاب مقدس ریشه دارند. دسته سوم، بالعکس، بر ناسازگاری الاهیات مسیحی و حقوق بشر پافشاری می‌کنند. این نوشتار با رویکردی توصیفی تحلیلی و با روش تحلیل محتوای کیفی مقوله حقوق بشر را معرفی، و گونه‌های مختلف تفاسیر کاتولیک از اعلامیه جهانی حقوق بشر را بیان می‌کند و دیدگاه سوم را که مبین ناسازگاری الاهیات مسیحی با حقوق بشر است، منطبق‌تر با مبانی الاهیاتی مسیحیت کاتولیک می‌داند. ادله دو دیدگاه اول را مردود می‌شمرد و شواهدی برای دیدگاه سوم بیان می‌کند و نتیجه می‌گیرد که ماهیت آموزه‌ها و دگمای مسیحی، با اعلامیه جهانی حقوق بشر ناسازگار است و ادعای سازگاری بیشتر جنبه سیاسی دارد.

کلیدواژه‌ها: مسیحیت، کاتولیک، کلیسای کاتولیک، اعلامیه جهانی حقوق بشر، الاهیات مسیحی.

مقدمه

موضوع حقوق بشر، مقوله‌ای است با تاریخی پُرفراز و نشیب. گاه محل توجه بوده است، مانند برخی قوانین مجلس مهستان در ایران باستان یا قوانین مجلس سنا در روم باستان، و گاه با بی‌مهری تاریخی مواجه شده است. برده‌داری، فاصله طبقاتی، سلب آزادی و اموری از این دست جزء قوانین عادی و جاری بوده هرچند اهمیت این مسائل بر کسی پوشیده نبوده است. دلیل این تفاوت در رفتار و نیاز بشر به حقوق بشر را می‌توان در طبیعت انسان‌ها جست‌وجو کرد. انسان‌ها موجوداتی مدنی بالطبع‌اند که از شعور و غریزه اجتماعی برخوردارند و نمی‌توانند به‌تنهایی و بدون ارتباط با دیگران، زندگی روزانه‌شان را کنترل و نیازهایشان را برطرف کنند. از این‌رو تنها زندگی کردن هرگز نمی‌تواند هدف از خلقت انسان را، آن‌گونه که همه ادیان و فلسفه‌های جهان بر آن تأکید دارند، تأمین کند؛ از این‌رو همبستگی و حس همبستگی اجتماعی، فی حد ذاته، در ماهیت بشر وجود دارد و انسان، حیوانی وابسته به اجتماع معرفی می‌شود. «اجتماعی بودن انسان و ارتباطات متقابل میان نوع بشر، تبیین یک سری حدود، وظایف و حقوق را ضروری می‌کند. از همین جا است که مقوله حقوق بشر شکل می‌گیرد» (Ali, 2017: 35).

اعلامیه جهانی حقوق بشر، از یک سو از جمله گام‌هایی است که بشر برای تحقق حس همبستگی اجتماعی به تدوین آن مبادرت ورزیده و از سوی دیگر برای پایان دادن به اندیشه‌ای است که قرن‌ها معتقد بود بشر موجود ذی‌حقی نیست، بلکه موجودی دارای تکلیف است. این تفکر، عدالت و آزادی را برای همه قائل نبود. تدوین و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر بر هر دو جنبه سلبی و ایجابی این امر تأکید کرد و سبب ظهور نگرشی نو در علوم انسانی شد. یوئیل فینبرگ، در کتاب *وظایف، حق و دعاوی، حقوق بشر را همچون دارایی‌هایی باارزش و واجب در نظر می‌گیرد* (Feinberg, 1966: 2). اعلامیه مذکور شامل سی ماده است که به تشریح دیدگاه سازمان ملل متحد درباره حقوق بشر می‌پردازد. با توجه به اینکه تاکنون، در زمینه ارتباط حقوق بشر و آیین مسیحیت کاتولیک، اثر علمی مدونی به زبان فارسی یافت نشده، این نوشتار در صدد است با رویکرد

توصیفی تحلیلی و با روش تحلیل محتوای کیفی بر مبنای جست‌وجوی کتابخانه‌ای و بر اساس متون اصلی، پس از توضیح اجمالی اعلامیه جهانی حقوق بشر، رابطه میان مسیحیت کاتولیک و مقوله حقوق بشر، و مهم‌ترین سند ساخته بشر درباره این حقوق، یعنی اعلامیه جهانی حقوق بشر، را بکاود.

رنه کازین، بنیان‌گذار مؤسسه بین‌المللی حقوق بشر در استراسبورگ فرانسه و برنده جایزه نوبل صلح بین‌الملل، نویسنده اعلامیه جهانی حقوق بشر است که تأکید می‌کند این اعلامیه، فراتر از نوعی طرح اجتماعی، سیاسی یا دینی، به دنبال این است که تضمینی حداقلی برای احترام به شأن انسان در جهان باشد. هدف این اعلامیه که در سپتامبر ۱۹۴۸ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد قرائت شد، همان تشویق به احترام نهادن به حقوق و آزادی‌های بشر است. این سند بر حقوق شخصی، مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انسان تأکید می‌کند. در میان حقوقی که در این اعلامیه ذکر شده است می‌توان به حق زندگی، آزادی، امنیت، محاکمه صحیح، آزادی فکر و بیان، تأکید بر آزادی شخصی، حق انتخاب دین، و حق آموزش اشاره کرد.^۱

با تمام این تفاسیر هنوز تعریف دقیقی از مقوله حقوق بشر مطرح نشده (Tabi, 2017: 24) و حتی اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز آن را تعریف نکرده است (Haas, 2014: 2). هرچند تلاش‌هایی در این زمینه صورت گرفته است. مثلاً در کمیسیون حقوق بشر استرالیا حقوق بشر، حقوق و آزادی‌هایی تعریف شده است که دربردارنده ابزارهای بین‌المللی خاص برنامه‌ریزی شده است. در این کمیسیون، حقوق و آزادی‌ها به عنوان تعریفی خاص از حقوق بشر معرفی شده است. کلمتس ناتان آن را با عنوان آزادی و برابری تعریف کرده است (نک: Tabi, 2017: 24-25). در تعریف بوکار و بارت نیز چنین بیان شده است: «دسته‌ای از ادعاها که هر شخصی می‌تواند به دلیل انسان‌بودنش آن را داشته باشد» (Bucar & Barnett, 2005: 3). در تعریف دیگری آمده است که حقوق بشر ادعاهایی را درباره اختیار و برابری، حقوق و آزادی‌هایی که افراد دارا هستند، از لحظه تولد، صرف نظر از نژاد، رنگ، اعتقاد، جنس و سلیق، در بر می‌گیرد (Haas, 2014: 2). فقدان اجماع درباره تعریف حقوق بشر باعث شده است در فهم آن ابهاماتی روی دهد (Tabi, 2017: 24, 32).

در منابع فارسی نیز از حقوق بشر بسیار بحث شده و تعاریف متعددی برای آن مطرح کرده‌اند که بسیاری از این تعاریف بر مبنای تعریف «حق» است. مثلاً امامی معتقد است «آن اختیاری است که قانون برای فرد شناخته که بتواند عملی را انجام و یا آن را ترک نماید» (امامی، ۱۳۹۳: ۲/۴). کاتوزیان نیز درباره تعریف حقوق بشر می‌گوید: «برای تنظیم روابط مردم و حفظ نظم در اجتماع، حقوق موضوعه، برای هر فرد امتیازاتی در برابر دیگران می‌شناسد و توانایی خاصی به او اعطا می‌کند که حق می‌نامند و جمع آن حقوق است و حقوق فردی نیز گفته می‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۴۷: ۵/۱). جعفری لنگرودی نیز می‌نویسد: «قدرتی که از طرف قانون به شخص داده شده» (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸: ۲۱۶). محمدامین احمدی، در سخنرانی خود در سمینار آموزگاران حقوق بشر در سال ۱۳۹۲، حقوق بشر را عموماً از حقوقی می‌شمرد که «هر فرد انسانی صرفاً از آن جهت که انسان است فارغ از رنگ پوست، نژاد، دین، منشأ اجتماعی، موقعیت اجتماعی و جنسیت دارای آن است» (احمدی، ۱۳۹۲: ۱۲). بنابراین، گرچه نمی‌توان تعریف جامع و مانعی از حقوق بشر پیش کشید، اما می‌توان در این مقاله بر همان تعریف کلی کمیسیون حقوق بشر استرالیا که می‌گوید: «حقوق بشر یعنی حقوق و آزادی‌ها» اکتفا کرد و بر همین اساس تحقیق را ادامه داد. می‌توان برآورد کلی این تعاریف را چنین بیان کرد که حقوق بشر اساسی‌ترین و ابتدایی‌ترین حقوقی است که برای حفظ نظم و تنظیم روابط اجتماعی، هر فرد به طور ذاتی، فطری، به صرف انسان بودن از آن بهره‌مند می‌شود. به نظر می‌رسد بحث‌های حقوق بشری امروزه در بخش‌های مختلف جهان تاریخچه متفاوتی دارد. در اروپا تاریخچه حقوق بشر، با روش‌های مختلفی بحث شده است. دست‌یابی به حقوق بشر و کاربست آن مراحل و دشواری‌های مختلفی را پشت سر گذاشته است. تغییر قدرت‌ها از حکومت سلطنتی و دیکتاتوری به دموکراسی و آزادی بیان، مسیر دست‌یابی به این هدف را هموار کرده است. نظامات سیاسی متعددی که ادعای تضمین دموکراسی داشتند، سرآغازی برای بیداری وجدان بشر در زمینه حقوقشان است. این آگاهی و بیداری وجدان، نتیجه کشمکش‌های یک‌روزه نیست، بلکه مسیری طولانی را طی کرده است (Ali, 2017: 36).

از مهم‌ترین عوامل سبب‌ساز در نگارش متن اعلامیه حقوق بشر، انقلاب‌هایی است که در آگاهی انسان‌ها مؤثر بود؛ مانند انقلاب‌های انگلیسی در ۱۶۴۰-۱۶۸۹ که از آن به «جنگ شهری» یاد می‌شود؛^۱ و به تبع آن صلح وستفاليا؛ انقلاب آمریکا و فرانسه در ۱۷۷۶-۱۷۸۹ و انقلاب‌های سراسر اروپا در ۱۸۴۸، که همگی در افزایش مشارکت سیاسی و مدنی تأثیرگذار بود (Huhle, 2010: 19). همچنین، دیگر عامل مؤثر در تدوین اعلامیه حقوق بشر، وقوع جنگ‌های جهانی اول و دوم بود، که با قتل و کشتار همراه شد و رژیم نازی به واسطه آن در شأن انسان، خشونت‌های بسیار روا داشت (نک: Ghanea-Hercock & et al., 2007: 25؛ Ziebertz & Sterkens, 2018: 2). پس از آن، به واسطه مجمع بزرگ نورنبرگ، ملتها تصمیم گرفتند در سال ۱۹۴۸ در نیویورک، مجمع عمومی سازمان ملل، گرد هم آیند و قوانین بین‌المللی حقوق بشر را تنظیم کنند.

۱. گونه‌شناسی دیدگاه‌های مسیحیت کاتولیک درباره بیانیه جهانی حقوق بشر

رابطه میان مسیحیت و بحث حقوق بشر از همان ابتدا رابطه‌ای مبهم بوده است. صدها سال کلیسای کاتولیک با کسانی که ارزش‌های اخلاقی و آداب و رسوم مسیحی را نمی‌پذیرفتند، با شکنجه و ناپردباری رفتار می‌کرد (Villa-Vicencio, 1999-2000: 579). از این‌رو محققان مسیحی در تطبیق مسیحیت با مسئله حقوق بشر واکنش‌های مختلفی در سنت مسیحی از خود نشان داده‌اند. بررسی گونه‌شناسی دیدگاه‌های مسیحیت کاتولیک درباره اعلامیه حقوق بشر، سه گونه کلی را نشان می‌دهد:

۱. برخی به سازگاری میان آموزه‌های مسیحی و اعلامیه جهانی حقوق بشر قائل‌اند و معتقدند حقوق بشر در متون مقدس مسیحی وجود دارد و مقوله حقوق بشر گرچه مبانی فکری و الاهیاتی متفاوتی با مسیحیت دارد اما با ارزش‌های مسیحی منافاتی ندارند.

۲. برخی دیگر بر تأثیرپذیری اعلامیه حقوق بشر از مبانی مسیحیت تأکید دارند. آنها معتقدند مقوله حقوق بشر باید به واسطه فضیلت‌های مسیحی شکل یابد و آنچه بیان شده خود بر ارزش‌های مسیحی استوار بوده و باید تقویت شود. یعنی انسان‌محورها با الگوبرداری از کتاب مقدس به این اصول دست یافتند.

گونه‌شناسی تفاسیر الاهیاتی مسیحیت کاتولیک از سازگاری ... / ۱۳

۳. دسته سوم معتقدند تعالیم حقوق بشری با تعالیم مسیحی ناهم‌ساز است. نمی‌توان اینها را با یکدیگر جمع کرد و این ناسازگاری به سبب تفاوت در مبانی الاهیاتی و عقیدتی است.

در این مقاله این سه دیدگاه را تحلیل می‌کنیم و با توجه به الاهیات مسیحی می‌سنجیم.

۱.۱. سازگاری اعلامیه جهانی حقوق بشر با مبانی الاهیاتی کلیسای کاتولیک

دیدگاه اول قائل است که گرچه مبانی فکری مسیحیت با انسان‌محوری متفاوت است، اما مفاد اعلامیه حقوق بشر تعارضی با اصول مسیحیت ندارد و این سازگاری می‌تواند سبب همکاری نیز باشد. این گروه معتقدند ریشه‌های عمیق آرمان‌های حقوق بشر در فواصل مختلفی از تاریخ مسیحیت تصدیق شده، و در سراسر تاریخ کلیسا، تصحیح اشکالات مرسوم برای قانع کردن بیشتر افراد جامعه و جلوگیری از سوءاستفاده‌های محتمل، متداول بوده است (Stackhouse & Healy, 1996: 485). نظریه حقوق طبیعی (حقوق بشر امروزی) که از طریق فلاسفه سکولار علم سیاست در عصر روشنگری همانند هابز و لاک به وجود آمده، تحت تأثیر وکلا، الاهی‌دانان، فلاسفه، و نظریه‌پردازان سیاسی‌ای بوده که تحت تأثیر الاهیات مسیحی بوده‌اند. در واقع، آنها مبدع این دسته از حقوق نبودند (Witte & Green, 2011: 42).

ماریتیان، شارح کاتولیکی نظریه حقوق طبیعی معتقد است حقوق طبیعی «فرمولی ایدئال برای پیشرفت موجودی معین است» (Maritain, 1951: 86) و فقط در صورتی که انجیل در عمق وجود انسان نفوذ کند حق طبیعی، ثمره و کمالش ظاهر می‌شود (همان: ۹۰). از این رو اگر به کتاب مقدس رجوع کنیم درمی‌یابیم که کتاب مقدس کتابی است که نه تنها برای ارزش و شأن افراد، از هر نسلی که باشند، احترام قائل است، بلکه نگرانی خاصی برای بسیاری از افراد آسیب‌پذیر جامعه دارد. الاهیات مسیحی تصدیق‌کننده این موضوع است، چراکه از لحاظ الاهیاتی، مقوله حقوق بشر، در عمل خدا ریشه دارد (Allen, 1988: 349).

خداوند، انسان‌ها را به صورت خود آفریده است (پیدایش ۱: ۲۶). از این‌رو اگر خداوند، محبت، عادل، آزاد، مهربان، وفادار و مانند آن است، انسان به عنوان تمثال و نماد خالقیت او، به تناسب، این ویژگی‌ها را دارد. بنابراین، هر انسانی دارای شأن و ارزشی والا است. با خلق شدن در تصویر خدا و به منظور دست‌یافتن به شباهت ازلی ابدی با او، انسان به عنوان اشرف مخلوقات، مدیر خلقت یا واسطه‌ای اصیل مابین دنیای مادی و روحانی، متلبس به حقوقی شد که مسئولیت‌های بسیار برایش به همراه داشت (نک: مزامیر ۸: ۱). استفان فلوریا در کتاب خود، دو نوع حقوق و آزادی برمی‌شمرد. یکی حقوق و آزادی‌هایی که از شأن هستی‌شناختی انسان برمی‌خیزد، مانند حقوق و آزادی‌های عقل (حق منطقی دانستن و فلسفه خلقت)، حقوق و آزادی‌های اراده (انتخاب در مسیر رشد) و حقوق و آزادی‌های احساس (ارتباط با خدا، دیگران و خود)؛ و دیگری حقوق و آزادی‌هایی که به واسطه سازمان‌دهی‌های اجتماعی به وجود می‌آیند و مرتبط با وحی و الهام نیستند، بلکه از حقوق انحصاری بشرند که هدف در آن رعایت شأن انسان و تأمین صلح جهانی است. هر دو گروه را اخلاق مسیحی تأیید می‌کنند (نک: Florea, 2017). در کتاب کلیسا و حقوق بشر آمده است:

کلیسای کاتولیک درباره مبنای حقوق بشر بر جایگاه والای آن تأکید کرده و این مسئله را لازمه ذاتی ماهیت بشر می‌داند ... بر همین مبنا همه انسان‌ها در نجابت، شأن و ماهیت برابرند، بدون تمایز در نژاد، جنسیت یا دین؛ و با هم در دسته‌هایی از حقوق مشترک‌اند، از جمله: خوراک، پوشاک، مسکن، مباحث حقوقی و قضایی، و حتی مباحث مربوط به حقوق زنان. البته این حقیقت فقط به واسطه کلمه متجسد و رازآلود خدا مشخص می‌شود ... مسیح، به واسطه الهام راز پدر و محبتش، این راز را به طور کامل از انسانی به انسانی دیگر الهام می‌کند (The Pontifical Commission Justitia et Pax', 1988: 21).

از این‌رو رویکرد کلیسای کاتولیک در این زمینه رویکردی مبنایی محسوب می‌شود. موضع‌گیری‌های پاپ‌ها در مقاطع مختلف تاریخی مبین این نکته است. پاپ ژان

گونه‌شناسی تفاسیر الاهیاتی مسیحیت کاتولیک از سازگاری ... / ۱۵

بیست‌وسوم معتقد است در سنت جدید کلیسا مطلبی مبنایی حکم‌فرما است و آن اثبات قطعی و دفاع محکم از شأن و حقوق افراد است (نک: Villa-Vicencio, 1992). بر همین مبنای کتابی با عنوان *Paceam In Terris* نگاشت و در آن از تمام شاخصه‌های حقوق بشری، که در اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است، کاملاً حمایت کرد (Ziebertz & Sterkens, 2018). پاپ ژان پل دوم در این زمینه معتقد است:

این حقیقت که ما در واقع مدیون بشر هستیم، ابتدا و در درجه اول، حقیقتی درباره بشر است ... این نکته در هر انسان‌شناسی‌ای یافت می‌شود و کلیسا نیز هرگز کشف دقیق‌تر و عمیق‌تر آن را متوقف نمی‌کند. از نظر من، تمام مباحث حقوق بشری مرتبط است به مسئله شأن انسان، رضایت‌مندی از نیازهای ضروری انسان، عمل به آزادی‌های او، و ارتباطش با دیگران (Villa-Vicencio, 1992: 4).

بر همین مبنای هولنباخ می‌گوید شأن انسان، حقیقتی انتزاعی و سماوی نیست؛ بلکه امری است که متمرکز بر اوضاع و احوال زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی انسان است و بررسی سیر تاریخی تعالیم پاپ‌ها فرآیندی از کشف و معرفی این تعالیم در موضوع شأن انسان را نشان می‌دهد؛ مباحثی که از آن با عنوان «شرایط حقوق بشر» تعبیر می‌شود (Hollenbach, 1979: 68). در دنیای معاصر نیز، رویکردهای جدید پاپ فرانسیس، همچون حمایت از فقرا و افراد در حاشیه، توجه به پیمایش داده‌ای، تشکیل شوراهای جلساتی در موضوعات مرتبط با خانواده، احیای گروه‌های سلسله‌مراتبی و تصمیم‌ساز ملی و بین‌المللی حاکی از نگرانی‌های او برای ارزش‌های گروهی بشری است که در راستای مباحث حقوق بشری محسوب می‌شود (Ziebertz & Sterkens, 2018: 5).

در میان شوراهای مسیحی، شورای واتیکانی دوم که در ۱۹۶۵ تشکیل شد توجه ویژه‌ای به مقوله حقوق بشر داشته است. این شورا اعلان کرد: «داشتن حق آزادی دینی اساسش به شأن والای شخصیت انسان برمی‌گردد، همان‌گونه که این شأن از طریق کلمه الهام‌شده خداوند و عقل به‌تنهایی نشان داده می‌شود» (Vatican Council II., 1965: 2). این شورا تمام حوزه حقوق بشر را با هسته اصلی ایمان مسیحی مرتبط می‌کند. همچنین، در

این شورا اشاره شد که حقوق ابتدایی همچون حق انتخاب شریک زندگی، تحصیل فرزندان (Ibid.: 52)، مالکیت دارایی خصوصی (Ibid.: 71)، مشارکت در ساختارهای سیاسی فضایی و حکومتی (Ibid.: 75) برای همه افراد است؛ و نیز اینکه، کلیسا با جامعه سیاسی در هم شده، و به هیچ سیستم سیاسی‌ای مرتبط نیست (Ibid.: 76).

از زمان شورای واتیکانی دوم، کلیسای کاتولیک به حامی فعال حقوق بشر در جهان تبدیل شده است (Hollenbach, 2011: 340). در خلاصه‌ای از آموزه اجتماعی کلیسا (Compendium of the Social Doctrine of the Church) تأکید شده است که کلیسای کاتولیک، مقوله حقوق بشر را استانداردهای اخلاقی‌ای می‌داند که همه ملت‌ها و فرهنگ‌ها باید در قبال آن پاسخ‌گو باشند (Catholic Church, 2004: 152-154). همانند دیگر اسناد کلیسایی، این سند نیز میان ایمان مسیحی و حقوق بشر ارتباط برقرار می‌کند (نک.: Hollenbach, 2005: 16-18).

بنابراین، می‌توان این دیدگاه را این‌گونه جمع‌بندی کرد که تمام اصول حقوق بشری در مبانی مسیحیت کاتولیک وجود دارد و تعارضی میان آنان نیست.

۱.۲. تأثیرپذیری اعلامیه حقوق بشر از ارزش‌های کتاب مقدسی به عنوان زیربنای الهام‌شده

دیدگاه دوم معتقد است اعلامیه جهانی حقوق بشر از مبانی الاهیاتی مسیحیت و کتاب مقدس الگو پذیرفته است. این گروه معتقد است ارزش‌های اخلاقی مندرج در مسیحیت، اگر استفاده شود، می‌تواند به بهترین وجه حقوق بشر را توضیح دهد و استانداردهای جهانی در این زمینه عرضه کند؛ ولی متأسفانه بسیاری از محققان حقوق بشر، خود را از ارزش‌های مسیحی دور می‌کنند. نیولندز معتقد است در زمینه مفهوم «حق» و تولد مقوله حقوق بشر، کلیسا نقش اساسی در پیدایش اعلامیه جهانی حقوق بشر داشته است (Newlands, 2006: 3). وایت از توجه دیدگاه‌ها و ارزش‌های دینی به آموزه حقوق بشر دفاع می‌کند و می‌گوید:

این وضعیتی همیشگی و از بین نرفتنی برای زندگی انسان و جوامع انسانی است. دین همواره منابع و «ارزش‌های تمام‌عیار» بسیاری را که به واسطه آنها

بسیاری از افراد و جوامع خودشان را اداره می‌کنند، مهیا می‌سازد. دین بالضروره به معرفی مفاهیم و مباحثی همچون شرم و پشیمانی، منع و احترام، مسئولیت و جبران ... کمک می‌کند. بنابراین، ادیان باید هم‌پیمانانی ضروری در تنگناهای عصر مدرن، در زمینه حقوق بشر، انگاشته شوند. استثناکردن آنها از تنگناها غیرممکن، و البته فاجعه‌بار است. دخالت‌دادن آنها، به دلیل اینکه تنها منابع و حامی حقوق منحصر به فرد انسان‌ها لحاظ می‌شوند، در ارتقا و تسهیل رژیم حقوق بشری، و نیز برای برطرف کردن و حل برخی از تناقضات بسیار بدی که در دنیای معاصر به وجود آمده است، ضروری است (Tabi, 2017: 95).

وی در ادامه می‌گوید:

سرکوب دین در فضای عام و اداره حکومت، همچون فضاهای دانشگاهی نتیجه چندانی نخواهد داشت و برخی اوقات تحمل‌پذیر نیست. زیرا دین همواره در زندگی سیاسی و قانونی محل توجه است ... دین باید با آن (محیط آکادمیک) ارتباط برقرار کند، زیرا دین در هر جامعه‌ای وجود دارد. این مسئله باید به صورت اتحادی مفید در رژیمی قانونی، دموکراتیک و حقوق بشری وجود داشته باشد (Ibid.).

مسیحیان معتقدند حقوق بشر در نظم خلق شده در عالم ریشه دارد، زیرا از نگاه مسیحیان در نظریه خلقت، می‌توان به فهمی جامع از وجود نوعی نظم مقدس در تمام جهان دست یافت، و اینکه ایده خداوند، به عنوان تنها خدای عالم، با حقایق گره خورده است (Helmut, 1976: 149). البته این نکته اساسی اجماعی است که تمام عبارات الاهیاتی معتقدند حقوق بشر از انسان‌شناسی مسیحی و این نکته که انسان به صورت خدا آفریده شده، سرچشمه یافته است. این نکته مبنایی برای شأن مقدس انسان محسوب می‌شود (Villa-Vicencio, 1999-2000: 590). بر اساس انجیل متی، فرد نباید صرفاً به دنبال حقوق خود باشد، بلکه در مواقعی باید از آنها چشم‌پوشی کند. از این رو می‌توان ادعا کرد که حقوق بشر حقوقی هستند که بر پایه ارزش‌های کتاب مقدسی بنا شده‌اند (Ghanea-Hercock & et al., 2007: 24).

استاکهوس با رد این ادعا که مقوله حقوق بشر نیازی به مبانی دینی ندارد، معتقد است این ادعا که سکولارها مبانی لازم برای مفهوم سکولار حقوق بشر را یافته‌اند، ادعایی پوچ است. او در مقابل معتقد است مبانی ادعایی حقوق بشر بالضروره الاهیاتی‌اند (Bucar & Barnett, 2005: 31). از نگاه او، اگرچه مسیحیت و یهودیت تمام مندرجات حقوق بشر غربی، همچون اعلامیه جهانی حقوق بشر، را قبول ندارند، این نکته قطعاً صحیح است که «آنچه به عنوان اصول غربی و سکولار مبانی حقوق بشر تصویب شد، در هیچ جا مگر در کلمات کلیدی ادیانی که در کتاب مقدس ریشه دارند، یافت نمی‌شود». او استدلال می‌کند که بحث‌های مبنایی که زمینه و مبانی حقوق بشر محسوب می‌شود، از سنت مسیحی اقتباس شده است (Ibid.).

از نگاه هنریکسن، «از لحاظ تاریخی این نکته صحیح نیست که بگوییم سنت حقوق بشر از اخلاقیات مسیحی شکل یافته، بلکه حقیقت این است که این سنت فقط در سایه اخلاقیات مسیحی می‌تواند تفسیر شود» (Ibid.) و اینکه در عمل باید به این نکته توجه کرد که «انسان باید مراقب باشد که نباید حقوق بشر را بیانی صحیح از تعالیم مسیحی قلمداد کرد» (Prove, 2006: 78). از این رو نمونه‌های بسیاری در کتاب مقدس می‌توان یافت که مسیحیان را به تکاپو برای دست‌یابی به امور حقوق بشری و مشارکت در آن تشویق می‌کند (Bucar & Barnett, 2005: 32).

بنابراین، می‌توان به این نکته اشاره کرد که مسیحیت به تواتر و در طول تاریخ، میراثی فرهنگی از ارزش‌ها و هنجارها را از نسلی به نسل دیگر انتقال داده است، میراثی که امروزه مبنایی برای زندگی محسوب می‌شود و میراثی که به تدوین اعلامیه حقوق بشر منتهی شد. در این میراث منابع کتاب مقدسی نقش والایی دارند، نه تنها به سبب آنکه آنها ماتریسی تاریخی از سنت اخلاقی و مذهبی مسیحیت پیش می‌نهند، بلکه به سبب اینکه کانون کتاب مقدسی محسوب می‌شوند. از این رو صرفاً دربردارنده گنجینه‌ای از کتاب‌ها از گذشته محسوب نمی‌شود، بلکه مبنایی است که مسیحیت بدون آن هیچ‌گونه مبنایی نخواهد داشت و مسیرش را گم خواهد کرد. بر این اساس، کتب قانونی طیف گسترده‌ای از بصیرت‌ها و اعتقادات راسخ را مطرح خواهد کرد. البته این مباحث به این

معنا نیست که مسیحیت همیشه درباره ارزش‌ها و هنجارها در موضوع حقوق بشر، فرمولی داده است، بلکه مسیحیت قادر است در کشف هنجارها و ارزش‌هایی که نوعی بنیان اخلاقی برای بحث‌های حقوق بشری محسوب می‌شود، سهیم باشد (Van der Ven & et al, 2005: 147).

۱.۳. ناسازگاری حقوق بشر با تعالیم کتاب مقدس

دیدگاه سوم در میان مسیحیان کاتولیک قائل به ناسازگاری میان اعلامیه حقوق بشر با مبانی دینی مسیحی است. آنها معتقدند حقوق بشر با تعالیم کتاب مقدسی در تناقض است. پیروان این دیدگاه دسته‌ای از دلایل بر اثبات مدعای خود اقامه می‌کنند، از جمله: ۱. برخی معتقدند نافرمانی انسان از خدا، بابتی را برای ظهور مباحث حقوق بشری گشوده است. اگر انسان از خدا و کلمه او فرمان‌بردار باشد، نباید حق کسی را ضایع کند. بنابراین، هیچ نیازی به حقوق بشر ندارد. گوروئیان در این زمینه استدلال می‌کند که چون نافرمانی از خداوند منجر به سقوط بشر شد، فقط اطاعت از خدا می‌تواند انسان را به خدا برساند و ارتباطات میان افراد را تصحیح کند، جایی که افراد با یکدیگر به دیده احترام رفتار می‌کنند:

اگر ما بیشتر از او اطاعت کنیم، همانی که ما او را خداوند و پروردگار می‌نامیم، چشمان ما می‌تواند به سوی پادشاهی خداوند برگردد، همان جایی که بدانجا تعلق داشتیم. و به نظر من اگر این کار را انجام دهیم، اخلاقیات مسیحی آنچه را بیشتر ارزشمند است و سزاوار است در آموزه مدرن حقوق بشر از آن دفاع شود، بهتر درک می‌کند ... در این صورت است که ما مجال بیشتری برای حمایت و بهبود زندگی‌هایمان با برادران و خواهرانمان در سراسر این کره خاکی خواهیم داشت (Tabi, 2017: 96).

در اعلامیه جهانی حقوق بشر این نکته آمده است که این اعلامیه استاندارد عامی برای همه افراد و همه ملت‌ها خواهد بود (Lerner, 2006: 32)، در حالی که فقط کلمه خدا است که می‌تواند استاندارد عامی را مطرح کند، نه اعلامیه حقوق بشر. از این رو کارل

هنری اعلامیه جهانی حقوق بشر را به باد انتقاد گرفته است؛ زیرا، از نگاه او، این متن نمی‌تواند متنی متعالی و برجسته برای حقوق باشد. بنابراین، فرمان‌برداری از خدا و کلمه او به‌تنهایی کفایت می‌کند، زیرا استدلال‌های کتاب مقدس برای دست‌یابی به حقوق کفایت می‌کند (Henry, 1984: 7).

۲. برخی دیگر معتقدند حقوق بشر منتسب است به تفکرات بشری که خطاکار است. این نکته نیز می‌تواند یکی دیگر از دلایل ناسازگاری حقوق بشر با تعالیم مسیحیت باشد. زیرا بشر دیدگاه‌هایی را که بالضروره برای انسان ثابت است و در نگاه خدا نیز وجود دارد، بیان نمی‌کند. از این‌رو، اگر همه حقوق بشر را در فهرستی تنظیم، و آن را با نظرات کتاب مقدس مقایسه کنیم، خواهیم دید که در امور متعددی با هم تطابق ندارند. لذا این گروه معتقدند اعلامیه جهانی حقوق بشر دیدگاه‌های انسان‌محوران ملحد است، همان‌هایی که اعتقادی به خدا ندارند و نمی‌توانند قوانینی متناسب با کتاب مقدس برای بشر تدوین کنند (Tabi, 2017: 97). برخی از مباحث حقوق بشری همچون همجنس‌گرایی، حقوق تراجنسیتی‌ها، آموزش جنسی، سقط جنین، تأدیبات زندانی‌کردن و ... با ارزش‌های مسیحی در تناقض است. از همین جهت برخی، آنها را همچون شر دانسته و زشت شمرده‌اند. این مسائل با متون مقدس مسیحی و ارزش‌های مسیحی ناسازگار است، و نباید از آن اغماض شود (Ibid.: 98-99). همان‌گونه که در لاویان ۱۸ آمده، و عمل همجنس‌گرایی غیرمشروع دانسته شده است (لاویان ۱۸: ۲۲).

از منظر این افراد، حقوق بشر دیدگاهی بشری است و در واقع نوعی ایدئولوژی سکولار محسوب می‌شود. برخی مانند رید، معتقدند مفهوم «حقوق» فقط در صورتی می‌تواند فهمیده شود که آن را به تقوای عینی خدا و شکلی از آن که در مسیح وجود دارد، ارجاع دهیم. او میان آزادی حقیقی در مقابل خدا و آزادی موجود در آموزه حقوق بشر، تمایز می‌نهد. از نظر او، حقوق بشر از لحاظ قانونی متعلق است به قانون بشری و عمل سکولار دولت‌ها. از نظر رید، مسیحیان می‌توانند مقوله حقوق بشر را نپذیرند، زیرا حقوق بشر در نظریه‌های لیبرال یا کارکردگرا ریشه دارد (Tabi, 2017: 97).

بنابراین، مسیحیان از حقوق بشر به معنای «حقوق طبیعی» (Natural Rights) سخن نمی‌گویند، زیرا از نگاه مسیحیان انسان‌ها دارای حقوق‌اند، اما نه به سبب اینکه جزئی از قانون طبیعت‌اند، بلکه به سبب اینکه مشمول محبت خدا هستند. این دیدگاه الاهی‌دانان محافظه‌کار مسیحی و تاریخ‌دانان مسیحی است. حقوق بشر حقوقی طبیعی هستند؛ و این نکته منتهی می‌شود به اینکه این حقوق را باید بر قانون طبیعت ارجاع داد، مسئله‌ای که پروتستان‌ها و فلاسفه مسیحی نیز (مانند کاتولیک‌ها) آن را نمی‌پذیرند. جرمی بنتام می‌گوید صحبت از حقوق به عنوان اموری طبیعی و بی‌عناشده از اساس مهمل است (Ghanea-Hercock & et al, 2007: 22).

۳. دسته‌ای معتقدند اعلامیه جهانی حقوق بشر، نمی‌تواند سندی جهانی باشد. این گروه استدلال می‌کنند که بهترین روش برای ارزیابی این اعلامیه این است که آن را در سیاق فرهنگی که اعلامیه در قالب آن فرهنگ شکل گرفته است، بررسی کنیم. زیرا فرهنگ‌های متعددی در سراسر جهان وجود دارد، همچون فرهنگ‌های خاصی که در کشورهای مسلمان‌نشین و در منطقه غرب آسیا وجود دارد، و فرهنگ‌هایی که در کشورهای آفریقایی، آمریکای جنوبی، و آسیای جنوب شرق وجود دارد؛ و اعلامیه جهانی حقوق بشر با این فرهنگ‌ها سازگاری ندارد، بلکه نویسندگان این اعلامیه صرفاً با رجوع به فرهنگ کشورهای غربی آن را تدوین کرده‌اند. لذا اگر قرار باشد اعلامیه‌ای، جهانی باشد باید متن موجود بازنویسی شود. بر همین مبنا می‌توان نظریه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را که در ضمن اعلامیه حقوق بشر محسوب می‌شود خالی از مشکل ندانست (Tabi, 2017: 100).

۴. از نگاه این گروه، کتاب مقدس کتابی برای راهنمایی بشر است. از این رو مسیحیان باید وابسته به کتاب مقدس باشند و اعمال خود را بر مبنای تعالیمی که در این کتاب آمده است تنظیم کنند و نه چیز دیگری همچون اعلامیه جهانی حقوق بشر. زیرا کتاب مقدس بر تعالیم بشری تفوق و برتری دارد و اعلامیه جهانی حقوق بشر مروج ارزش‌هایی است که با کتاب مقدس و ارزش‌های مسیحی ناسازگار است (Ibid.: 96).

حال آیا می‌توان بر مبنای کتاب مقدس چنین گفت که «آیا خدا به حقوق بشر معتقد است؟»، زیرا در اذهان بسیاری از مردم ابهامات بسیار در این زمینه وجود دارد. این دسته معتقدند پاسخ منفی است. زیرا در کتاب مقدس دسته‌ای از داستان‌ها وجود دارد که در آن بیان شده است که خداوند هر کاری را بخواهد با مخلوقاتش انجام می‌دهد. زیرا او خالق بشر است و همان‌گونه که در قیاس پولس آمده است کوزه‌گر اجازه دارد هر آنچه بخواهد با کوزه‌اش انجام دهد. اما این کوزه‌گر، چون ارزش کوزه را می‌شناسد، کوزه را پرت نمی‌کند و از بین نمی‌برد. خداوند خلق می‌کند و بی‌درنگ ارزش آنچه را خلق می‌کند، می‌داند. خداوند انسان را به صورت خود آفرید. لذا به ارزش‌ها و خوبی‌های آنچه خلق کرده است احترام می‌گذارد. از این رو قوانین متعددی، اعم از فرمان‌های اخلاقی، شرعی و حتی اعتقادی را در جهت پاس‌داشت شخصیت بشر و احترام به شأن او وضع کرده است. لذا دیگر نیازی به جعل قانونی بشری در این زمینه نیست (Ghanea-Hercock & et al, 2007: 19-21). از نظر گوروئیان، تفکر غربی حقوق بشر به دنبال این است که بشر را مستقل از خدا نشان دهد، در حالی که این رویکرد در تناقض است با رویکردی که معتقد است بشر به دست خدا خلق شده و خداوند، از طریق وجود متجسد کلمه ازلی، او را اداره می‌کند (Tabi, 2017: 32).

در مجموع، این گروه معتقدند با توجه به الهی‌بودن ریشه مبانی مسیحیت، نیازی به حقوق بشر نیست و مصادیق بسیاری در حقوق بشر هست که با اخلاق و دستورهای الهی در تضاد است. بنابراین، نمی‌توان سازگاری‌ای میان اعلامیه حقوق بشر و مبانی مسیحیت ایجاد کرد.

۲. تحلیل و بررسی

آنچه بیان شد سه گونه از دیدگاه‌های موجود در باب رابطه میان اعلامیه حقوق بشر با مبانی مسیحیت کاتولیک بود. می‌توان گفت دیدگاه اصلی کلیسای کاتولیک ناسازگاری اعلامیه جهانی حقوق بشر با مبانی الهیاتی و اصول اخلاقی مسیحیت کاتولیک است. در واقع، دیدگاه سوم با مبانی دینی کلیسای کاتولیک سازگارتر است و دو دیدگاه دیگر

بیشتر تحت تأثیر مسائل سیاسی و اجتماعی حاکم بر جهان غرب است. توضیح اینکه، اکثر دینداران عالم این ناسازگاری میان اعلامیه حقوق بشر با مبانی دینی خود را اعتراف دارند و به همان ادله‌ای که در ناسازگاری در مسیحیت کاتولیک بیان شد، استناد می‌کنند. حتی در مسیحیت نیز پروتستان‌ها همانند کاتولیک‌ها اصل را بر مبانی دینی مسیحی و اصول کتاب مقدسی خود می‌دانند و اگر هم به سازگاری میان این دو قائل باشند، مبانی دینی را اصل می‌دانند و مفاد اعلامیه حقوق بشر را تحت تأثیر مباحث کتاب مقدسی می‌دانند و معتقدند این اصول از مبانی کتاب مقدس ناشی شده است و حرف جدیدی ندارد. تمرکز کاریزماتیک فرقه‌های پروتستانی در مقوله حقوق بشر، بر میثاقی مبتنی است که ناشی از ارتباط افراد با خدا است. جان وایت می‌گوید نظریه و قانون حقوق بشر نه چیز جدیدی است و نه چیزی سکولار؛ بلکه نتیجه ساختارهای باستانی عهد و پیمانی و میصوای یهودی، مفاهیم قانونی و رسمی کاتولیک رومی، و ایدئال‌های کلاسیک پروتستانی در مسئله آزادی و آگاهی است (Ziebertz & Sterkens, 2018: 6).

از نگاه پروتستان‌ها، جنبش اصلاحات، جنبشی در راستای حقوق بشر بود که در نهایت به آزادی آگاهی افراد، رهایی رسمی و سیاسی از قدرت کلیسا و آزادی روحانیان محلی از پاپ‌ها و شاه‌زادگان انجامید. بر مبنای اعتقادات پروتستانی، انسان به صورت خدا خلق شده است، با ایمان عادل شمرده شده، نیکوکار و در عین حال گنهکار است، به حرفه‌ای نو فرا خوانده شده، و دارای شأنی مساوی با دیگران است. در مقابل خداوند و دیگران، مردم همه برابرند، و در زندگی کردن، اعتقادداشتن، برای خدمت به خدا و دیگران دارای حق طبیعی آزادی‌اند. اما چون گنهکارند مستعد و متمایل به شرند. از این رو مانع قانونی نیاز است تا آنها را از شر باز دارد و به توبه مجبورشان کند. در نتیجه نیاز به قانونی همگانی، یعنی حقوق بشر، است (Witte, 1998: 261). وایت معتقد است تعالیم پروتستان‌ها و اعمال آنها باعث پیشرفت دموکراسی‌های غربی و تشکیل اصلاحات مختلفی شده است و می‌تواند جنبش حقوق بشر را به سوی طرفداری از آزادی فردی، فداکاری افراد برای جامعه، و گسترش بی حد و حصر سوق دهد (Witte, 1998: 261; Ziebertz & Sterkens, 2017: 6). جی رابرت نلسون نیز معتقد است نهضت

پروتستان، مهم‌ترین محرک برای امنیت و ارتقای آزادی انسان، به‌ویژه آزادی درونی و وجدانی، آزادی از استثمار ناعادلانه، و آزادی زندگی به صورتی که شایسته زندگی بشری باشد، بوده است. از این‌رو به زعم برخی، اعلامیه جهانی حقوق بشر را می‌توان سندی پروتستانی محسوب کرد (Nelson, 1982: 1-12).

فرقه‌های نوظهور پروتستانی همچون پنطیکاستی‌ها، ایونجلیکال‌ها، و بنیادگراها نیز در کنار تأکید بر مباحث خاص فرقه‌ای، بر مباحث حقوق بشری هم تأکید می‌کنند (Ziebertz & Sterkens, 2017: 6-7). حتی برخی از مؤلفان عرفان و الاهیات اخلاقی ارتدوکس نیز مانند کاتولیک‌ها مبنا را کتاب مقدس و مبانی الیهاتی مسیحی می‌دانند و معتقدند اصول حقوق بشر یا مخالف کتاب مقدس است یا اگر مطابق اخلاق است خود برگرفته از کتاب مقدس و اصول الیهاتی مسیحی است. آنها بر طهارت درونی و همچنین بر مبارزه با امیال گناه‌آلود به عنوان ضرورتی اساسی برای احترام به حقوق و آزادی‌های بشر تأکید می‌کنند. استفان فلوریا در کتابش با برشمردن نمونه‌هایی از این دست می‌گوید اینان معتقدند ضروری است به خودت احترام بگذاری تا هدف خلقت را به انجام برسانی و در مقابل بردگی گناه مبارزه کنی، زیرا اگر حقوقی را که خداوند بر عهده شما گذاشته است انجام ندهی، اگر از آزادیات حفاظت نکنی، نمی‌توانی به حقوق و آزادی‌های اساسی همسایه‌ات (دیگران) احترام بگذاری (Florea, 2017).

از نظر استاکهوس، مباحث حقوق بشری در طول تاریخ و بر مبنای مباحث کتاب مقدسی که مبتنی بر سنت است تنظیم شده‌اند (Bucar & Barnett, 2005: 26). از نظر او، اگر انسان جست‌وجو کند درمی‌یابد که «این حقیقت که آنچه به عنوان اصول مبنایی غربی و سکولار در بیانیه حقوق بشر وجود دارد، فقط در ادیبانی که ریشه کتاب مقدسی دارند، یافت می‌شود» (Ibid.: 33).

از نگاه هس، عیسی مسیح به عنوان بنیان‌گذار مسیحیت از حقوق بشر دفاع می‌کرد. قاعده طلایی (Golden Rule) که مسیح بنا گذاشت، «برای دیگران انجام بده آنچه را که آنها برای تو انجام می‌دهند»، شاخصی برای احترام قائل‌شدن به شأن دیگران و صداقت‌داشتن با آنها است. از این‌رو هر که با دیگران صادق باشد دنبال این خواهد بود

گونه‌شناسی تفاسیر الاهیاتی مسیحیت کاتولیک از سازگاری ... / ۲۵

تا با آنها از روی انسانیت رفتار کند (Tabi, 2017: 93). برخی نیز همانند رنه کازین، نویسنده اعلامیه جهانی حقوق بشر، معتقدند ده فرمان سنگ زیرین اعلامیه حقوق بشر است (نک.: Florea, 2017).

پیتر پروف استدلال می‌کند که بر مبنای الاهیات «تصویر خدا» (Imago Dei) همه انسان‌ها به صورت خدا خلق شده‌اند (نک.: پیدایش، ۱: ۲۶-۲۷)، و این نکته می‌تواند مبنایی باشد تا مسیحیان مسئله حقوق بشر را بپذیرند و حتی آن را ترویج کنند. از نظر او، تولد، رسالت و مرگ عیسی مسیح دلیل بسیار محکمی بر این نکته است که خدا با قربانی کردن یگانه پسرش خواسته است محبت به یکدیگر، و به تبع آن رعایت حقوق دیگران، را به بشر اعطا کند (Prove, 2006: 10). حال اگر حقوق بشر چنین جایگاهی در سنت مسیحی داشته باشد، کلیسا موظف است آن را ترویج دهد و از آن دفاع کند (Ibid.: 67).

در مجموع، می‌توان گفت نه تنها کلیسای کاتولیک، بلکه حتی پروتستان‌ها و ارتدوکس‌ها نیز به نوعی به ناسازگاری میان اعلامیه حقوق بشر و مبانی مسیحی قائل‌اند و اگر در بخش‌هایی سازگاری وجود داشته باشد، مبنای کتاب مقدس و آموزه‌های مسیحی می‌دانند و حقوق بشر را فرع بر آن. از این‌رو، از نگاه این دسته از محققان، بحث حقوق بشر ارزش‌هایی را مطرح می‌کند که تعالیم مسیحی بر آنها تأکید کرده و حتی باعث قوت آن می‌شود.

حال پرسش اساسی این است که: اگر چنین است چرا برخی از کاتولیک‌ها به نوعی به سازگاری میان حقوق بشر و مبانی مسیحی اعتراف کرده‌اند و بزرگانی مانند برخی از پاپ‌ها در این باره اظهار نظر کرده‌اند؟ شاید بتوان گفت دلیل اساسی این کار تحولات اجتماعی و سیاسی واقع شده در چند قرن اخیر است که کلیسای کاتولیک به نوعی مرجعیت و اقتدارش را از دست داده و تحت تأثیر قدرت فکری انسان‌محوران به کناری رفته و اکنون برای حضور مجدد در جهان و ایفای نقش اجتماعی، ناگزیر از نوعی همگرایی اجتماعی با جریان غالب در غرب است. زیرا هنوز هم کلیسای کاتولیک درباره برخی از مسائل و مصادیق موجود در حقوق بشر جهانی، رویکردی مخالف

دارد. کلیسای کاتولیک هنوز حقوق همجنس‌گرایان، آزادی سقط جنین و مانند آن را به رسمیت نشمرده، و فقط در اموری که نوعی هم‌سویی اخلاقی میان آموزه‌های مسیحی با مفاد حقوق بشر جهانی وجود دارد، اعلام سازگاری کرده‌اند. البته باید توجه داشت برخی از پاپ‌ها حتی از گذشته عملکرد کلیسای واتیکان به سبب همین بازگشت به هویت اجتماعی خود، عذرخواهی کرده‌اند. بنابراین، وجود برخی از نقل‌قول‌ها یا سخنان بزرگانی از کلیسای کاتولیک مانند پاپ هم، دلیل بر اعتقاد کلیسای کاتولیک به سازگاری اعلامیه حقوق بشر با اخلاق مسیحی نیست. آنها هنوز دگماهای مسیحی را اصل می‌دانند، و مفاد بیانیه‌های حقوق بشری را اگر با کتاب مقدس سازگار باشد، می‌پذیرند. چنانچه بیان شد، در این روش کلیسای پروتستان و ارتدوکس نیز مانند کلیسای کاتولیک است و اکثر بزرگان این دیدگاه را دارند و ادله قائلان به ناسازگاری را دارای وجهت بیشتری می‌دانند.

نتیجه

با توجه به اینکه انسان‌ها موجوداتی هستند که بدون ارتباط با دیگران نمی‌توانند زندگی کنند، نیاز به قانون دارند. اعلامیه جهانی حقوق بشر با هدف احترام به شخصیت انسان و آزادی‌های او در ۱۹۴۸ تدوین شد. در جهان مسیحیت و کلیسای کاتولیک، به عنوان یکی از ادیان زنده جهان، در قبال مباحث حقوق بشری سه دیدگاه متفاوت شکل گرفت.

دسته‌ای از مسیحیان با استناد به تاریخ مسیحیت، و کتاب مقدس معتقدند مقوله حقوق بشر و آیین مسیحیت ارتباط وثیقی با یکدیگر دارند. در این میان کاتولیک‌ها در قالب کتاب‌ها و موضع‌گیری‌های رسمی به این مسئله واکنش نشان داده‌اند. موضع‌گیری‌های پاپ ژان بیست‌وسوم، ژان پل دوم و پاپ کنونی (پاپ فرانسیس)، مبین این نکته است. شورای واتیکانی دوم نیز در میان شوراها، مسیحی، حرکتی جدی در مقوله حقوق بشر محسوب می‌شود.

دسته دوم معتقدند ارزش‌های اخلاقی مندرج در مسیحیت باید منبعی برای بیان مباحث حقوق بشری باشد. از این رو اعلامیه جهانی حقوق بشر صرفاً متنی سکولار نیست، بلکه مبانی الاهیاتی دارد. از این رو وامدار میراثی است که در طول سال‌ها، از نسلی به نسل دیگر و از طریق آیین مسیحیت منتقل شده است و باید به اصول مسیحی به عنوان زیربنای حقوق بشر توجه شود.

گروه سوم معتقدند تعالیم مسیحی با تعالیم حقوق بشری همسانی ندارد. به زعم این دسته، نافرمانی انسان از خدا، منجر به سقوط انسان شد. لذا اگر بشر به سوی خدا بازگردد قوانین الاهی او را کفایت می‌کند و دیگر نیازی به قوانین حقوق بشری ندارد. از طرف دیگر، چون بشر ممکن‌الوجود است و خطاکار، چه بسا قوانینی تدوین کند که با تعالیم کتاب مقدسی سازگار نباشد. برخی از مباحث حقوق بشری که بشر تدوین کرده، همچون قوانین مربوط به حقوق همجنس‌گرایان، از این دسته‌اند و در مخالفت جدی با قوانین الاهی هستند. اشکال دیگر اعلامیه جهانی حقوق بشر این است که در سیاقی غربی شکل گرفته است. لذا وجه جهانی‌بودنش با اشکال مواجه می‌شود. مستقل نشان‌دادن انسان از خدا، حرکت به سوی سکولاریسم، انسان‌محوری و حقوقی برآمده از طبیعت مادی را در پی دارد، که بر ناسازگاری قوانین بشری و قوانین الاهی تأکید می‌کند.

این مقاله پس از بیان ادله و شواهد این سه گونه تفسیر الاهیاتی در باب حقوق بشر، دو دیدگاه اول را رد، و دیدگاه سوم را مطابق با آموزه‌ها و دگمای مسیحی معرفی می‌کند. بررسی‌ها بیانگر آن است که دیدگاه سوم، در کلیسای کاتولیک طرفداران بیشتری دارد و با مبانی الاهیاتی و اخلاقی مسیحیت نیز سازگارتر است. در این زمینه دیگر فرقه‌های مسیحی نیز مانند کاتولیک‌ها نظر دارند. پروتستان‌ها نیز معتقدند اساس این فرقه، کتاب مقدس و جنبشی در راستای حقوق بشر و با هدف آزادی اصلاح‌طلبان از قید و بندهای موجود در کلیسای کاتولیک بوده است. موضع‌گیری برخی از عرفای ارتدوکس، و آباء و متفکران مسیحی نشان از آن دارد که تعالیم حقوق بشری با ارزش‌ها و تعالیم مسیحی ارتباط وثیقی دارد. بنابراین، اصل باید مبانی مسیحی باشد و حداکثر در جاهایی که مصادیق تطابق دارند، ریشه حقوق بشر محسوب شود.

بنابراین، نمی‌توان صرفاً با وجود چند شاهد، حقوق بشر را برگرفته از آموزه‌های مسیحی دانست. تحلیل محتوای کیفی متون مسیحی همگی بر ناسازگاری مسیحیت کاتولیک با اعلامیه حقوق بشر دلالت دارد و تلاش برخی از بزرگان کلیسای کاتولیک در هم‌نوایی مبانی الاهیاتی مسیحی با مفاد بیانیه حقوق بشر نیز به دلیل احیای جایگاه از دست رفته کلیسای کاتولیک توجیه‌پذیر است، آن هم در جاهایی که خلاف شرع مسیحی محسوب نشود و گرنه اموری مانند حقوق همجنس‌گرایان، سقط جنین و مانند آن را هنوز بزرگان کلیسای کاتولیک و پاپ‌ها تأیید نکرده‌اند. از این‌رو باید گفت ناسازگاری محتوای اعلامیه حقوق بشر جهانی با مسیحیت کاتولیک، بر اساس تعالیم کلیسای کاتولیک، اثبات‌پذیر است.

پی‌نوشت‌ها

۱. از باب نمونه نک.: Florea, 2017؛ در این کتاب این مطالب بر اساس اعلامیه حقوق بشر به عنوان عناوین کلی محل بحث قرار گرفته است.
۲. این انقلاب‌ها با رهبری الیور کرامول (Oliver Cromwell) شکل گرفت و در تمام اروپا تأثیرات مهمی بر جای گذاشت.

منابع

- کتاب مقدس (۱۹۷۵). چاپ ایلام.
- احمدی، محمدامین (۱۳۹۲). *مفهوم و مبانی حقوق بشر، سخنرانی سمینار آموزگاران حقوق بشر، در کمیسیون مستقل حقوق بشر*.
- امامی، سید حسن (۱۳۹۳). *حقوق مدنی، تهران: اسلامیه، ج ۴*.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۸). *ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش*.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۴۷). *حقوق مدنی، تهران: دانشکده علوم اداری، ج ۱*.
- Ali, Sadaqat (2017). *Human Rights in The Monotheistic Religions Justification of Human Rights in the Perspective of Monotheistic Religion according to Human Rights Theories*, MF Norwegian School of Theology.
- Allen, J. L. (1988). "Catholic and Protestant Theories of Human Rights", in: *Religious Studies Review*, 14 (4): 347-353.
- Bucar, M. Elizabeth; Barnett, Barbra (2005). *Does Human Rights Need God?* Grand Rapids, Michigan: Wm. Eerdmans Publishing Co.
- Catholic Church (2004). Pontificium Consilium de Iustitia et Pace, Pontifical Council for Justice, and Peace, *Compendium of the Social Doctrine of the Church*, No. 5, USCCB Publishing.
- Feinberg, Joel (1966). "Duties, Right and Claims", in: *American Philosophical Quarterly*, 3: 2, pp. 137-144.
- Florea, Ștefan (2017). "Christian Ethics and Human Rights", in: *International Journal of Orthodox Theology*, 8: 2: 134-149.
- Ghanea-Hercock, Nazila; Stephens, Alan; Walden, Ralph (eds.) (2007). *Does God Believe in Human Rights?: Essays on Religion and Human Rights*, Brill.
- Haas, Michael (2014). *International Human Rights: A Comprehensive Introduction*, London: Routledge.
- Helmut, Frenz (1976). "Human Rights: A Christian Viewpoint," in: *Christianity and Crisis* 36, no. 11, pp. 145-155.
- Henry, Carl F. H. (1984). "Religious Freedom: Cornerstone of Human Rights", in: *Christian Legal Society Quarterly* 5, no. 3, pp. 5-12.
- Hollenbach, D. S. J. (2005). "Human Rights in Catholic Thought: A New Synthesis", in: *America*, 193 (13), pp. 16-18.

- Hollenbach, D. S. J. (2011). "Human Rights in a Pluralist, Unequal Globe: Contributions of Jesuit Universities", in: *Catholic Education*, 14 (3): 338-345.
- Hollenbach, David (1979). *Claims in Conflict: Retrieving and Renewing the Catholic Human Rights Tradition*, New York: Paulist Press.
- Huhle, Rainer (2010). *Human Rights and History: A Challenge for Education*, Berlin: FATA Morgana Verlag.
- Lerner, N. (2006). *Religion, Secular Beliefs and Human Rights: 25 Years after the 1981 Declaration*, Leiden-Boston: Martinus Nijhoff Publishers.
- Maritain, J. (1951). *Man and the State*, Chicago: University of Chicago Press.
- Nelson, J. Robert (1982). "Human Rights in Creation and Redemption: A Protestant View", in: *Human Rights in Religious Traditions*, ed. Arlene Swidler, New York: The Pilgrim Press.
- Newlands, George (2006). *Christ and Human Rights: The Transformative Engagement*, Hampshire, England: Ashgate.
- Prove, Peter N. (ed.) (2006). *Faith and Human Rights: Voices from the Lutheran Communion*, Lutheran University Press.
- Stackhouse, Max; Healy, S. E. (1996). "Religion and Human Rights: A Theological Apologetic", in: *Religious Human Rights in Global Perspective*, The Hague: Nijhoff.
- Tabi, Julius Izza (2017). *The Challenge of African Christianity to Human Rights: Exploring the Response of the Diocese of Kampala in the Anglican Church of Uganda to Human Rights*, Master's Thesis.
- The Pontifical Commission Justitia et Pax' (1975). *The Church and Human Rights* (Vatican City); John Paul II, *On Social Concern (Sollicitudo rei Socialis)* (Washington DC: US Catholic Conference, 1988).
- Van der Ven, Johannes A.; Dreyer, Jaco; Pieterse, Hendrik (2005). *Is There a God of Human Rights? the Complex Relationship between Human Rights and Religion: A South African Case*, Brill.
- Vatican Council II. (1965). *Gaudium et Spes: Pastoral constitution on the Church in the Modern World*.
- Villa-Vicencio, Charles (1992). *A Theology of Reconstruction: Nation-building and Human Rights*, Vol. 1, Cambridge University Press.
- Villa-Vicencio, Charles (1999-2000). "Christianity and Human Rights", in: *Journal of Law and Religion*, Vol. 14, No. 2, pp. 579-590.

گونه‌شناسی تفاسیر الاهیاتی مسیحیت کاتولیک از سازگاری ... / ۳۱

Witte Jr, John; Green, M. Christian (eds.) (2011). *Religion and Human Rights: An Introduction*, Oxford: Oxford University Press.

Witte, J. Jr. (1998). "Law, Religion, and Human Rights", in: *Journal of Religious Ethics*, 26 (2): 257-262.

Ziebertz, Hans-Georg; Sterkens, Carl (eds.) (2018). *Religion and Civil Human Rights in Empirical Perspective*, Vol. 2, Springer.

References

- The Bible. 1975. Ilam Press.
- Ahmadi, Mohammad Amin. 2013. *Mafhum wa Mabani Hoghugh Bashar (The Concept and Basics of Human Rights)*, The Speech of the Seminar of Human Rights Educators, in the Independent Human Rights Commission. [in Farsi]
- Ali, Sadaqat. 2017. *Human Rights in The Monotheistic Religions Justification of Human Rights in the Perspective of Monotheistic Religion according to Human Rights Theories*, MF Norwegian School of Theology.
- Allen, J. L. 1988. "Catholic and Protestant Theories of Human Rights", in: *Religious Studies Review*, 14 (4): 347-353.
- Bucar, M. Elizabeth; Barnett, Barbra. 2005. *Does Human Rights Need God?* Grand Rapids, Michigan: Wm. Eerdmans Publishing Co.
- Catholic Church. 2004. Pontificium Consilium de Iustitia et Pace, Pontifical Council for Justice, and Peace, *Compendium of the Social Doctrine of the Church*, No. 5, USCCB Publishing.
- Feinberg, Joel. 1966. "Duties, Right and Claims", in: *American Philosophical Quarterly*, 3: 2, pp. 137-144.
- Florea, Ștefan. 2017. "Christian Ethics and Human Rights", in: *International Journal of Orthodox Theology*, 8: 2: 134-149.
- Ghanea-Hercock, Nazila; Stephens, Alan; Walden, Ralph (eds.) 2007. *Does God Believe in Human Rights?: Essays on Religion and Human Rights*, Brill.
- Haas, Michael. 2014. *International Human Rights: A Comprehensive Introduction*, London: Routledge.
- Helmut, Frenz. 1976. "Human Rights: A Christian Viewpoint", in: *Christianity and Crisis* 36, no. 11, pp. 145-155.
- Henry, Carl F. H. 1984. "Religious Freedom: Cornerstone of Human Rights", in: *Christian Legal Society Quarterly* 5, no. 3, pp. 5-12.
- Hollenbach, D. S. J. 2005. "Human Rights in Catholic Thought: A New Synthesis", in: *America*, 193 (13), pp. 16-18.
- Hollenbach, D. S. J. 2011. "Human Rights in a Pluralist, Unequal Globe: Contributions of Jesuit Universities", in: *Catholic Education*, 14 (3): 338-345.
- Hollenbach, David. 1979. *Claims in Conflict: Retrieving and Renewing the Catholic Human Rights Tradition*, New York: Paulist Press.

- Huhle, Rainer. 2010. *Human Rights and History: A Challenge for Education*, Berlin: FATA Morgana Verlag.
- Imami, Seyyed Hasan. 2014. *Hoghugh Madani (Civil Rights)*, Tehran: Islamiyeh, vol. 4. [in Farsi]
- Jafari Langerudi, Mohammad Jafar. 1989. *Terminology Hoghugh (Legal Terminology)*, Tehran: Treasure of Knowledge. [in Farsi]
- Katuzyan, Naser. 1968. *Hoghugh Madani (Civil Rights)*, Tehran: Faculty of Administrative Sciences, vol. 1. [in Farsi]
- Lerner, N. 2006. *Religion, Secular Beliefs and Human Rights: 25 Years after the 1981 Declaration*, Leiden-Boston: Martinus Nijhoff Publishers.
- Maritain, J. 1951. *Man and the State*, Chicago: University of Chicago Press.
- Nelson, J. Robert. 1982. "Human Rights in Creation and Redemption: A Protestant View", in: *Human Rights in Religious Traditions*, ed. Arlene Swidler, New York: The Pilgrim Press.
- Newlands, George. 2006. *Christ and Human Rights: The Transformative Engagement*, Hampshire, England: Ashgate.
- Prove, Peter N. (ed.). 2006. *Faith and Human Rights: Voices from the Lutheran Communion*, Lutheran University Press.
- Stackhouse, Max; Healy, S. E. 1996. "Religion and Human Rights: A Theological Apologetic", in: *Religious Human Rights in Global Perspective*, The Hague: Nijhoff.
- Tabi, Julius Izza. 2017. *The Challenge of African Christianity to Human Rights: Exploring the Response of the Diocese of Kampala in the Anglican Church of Uganda to Human Rights*, Master's Thesis.
- The Pontifical Commission Justitia et Pax.' 1975. *The Church and Human Rights* (Vatican City); John Paul II, *On Social Concern (Sollicitudo rei Socialis)* (Washington DC: US Catholic Conference, 1988).
- Van der Ven, Johannes A.; Dreyer, Jaco; Pieterse, Hendrik. 2005. *Is There a God of Human Rights? the Complex Relationship between Human Rights and Religion: A South African Case*, Brill.
- Vatican Council II. 1965. *Gaudium et Spes: Pastoral constitution on the Church in the Modern World*.
- Villa-Vicencio, Charles. 1992. *A Theology of Reconstruction: Nation-building and Human Rights*, Vol. 1, Cambridge University Press.

- Villa-Vicencio, Charles. 1999-2000. "Christianity and Human Rights", in: *Journal of Law and Religion*, Vol. 14, No. 2, pp. 579-590.
- Witte Jr, John; Green, M. Christian (eds.). 2011. *Religion and Human Rights: An Introduction*, Oxford: Oxford University Press.
- Witte, J. Jr. 1998. "Law, Religion, and Human Rights", in: *Journal of Religious Ethics*, 26 (2): 257-262.
- Ziebertz, Hans-Georg; Sterkens, Carl (eds.). 2018. *Religion and Civil Human Rights in Empirical Perspective*, Vol. 2, Springer.